

خواهر مسلمان! مواظب باش!

تأليف:

محمد جمالزهی

عنوان کتاب:

خواهر مسلمان! مواظب باش!

نویسنده:

محمد جمالزهی

موضوع:

احکام اجتماعی و مستحدثه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۳
- خواهر! مواظب باش حجاب را رعایت کن ۵
- خواهرم! مواظب باش بازار کمین گاه گرگ‌هاست ۱۴
- خواهرم! مواظب باش؛ همنشین انسان را جذب می‌کند ۱۷
- خواهرم! مجالس را آدابی است ۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه.

دختر جوان در آستانه‌ی بلوغ تولد جدیدی را تجربه می‌کند؛ زیرا مرحله‌ای است که تحولات و دگرگونی‌هایی اساسی؛ شامل رشد جسمی و روحی و فکری را در دختر جوان به همراه دارد. این دگرگونی که با دوره‌های بلوغ همراه است، یک دو راهی محسوب می‌شود که در آن شخصیت زن مسلمان شکل می‌گیرد و در این فرایند از عوامل اثر گذار روانی، اجتماعی و اقتصادی اشباع می‌شود؛ از این رو عنصر جهت دهی سالم در ارتقا دادن شخصیت هر دختر جوان به‌سوی بلندی و رفعت نقش مهمی را بازی می‌کند. بنابر این دختر جوان در مراحل نخست جوانی شدیداً نیاز دارد که تحت حمایت و مراقبت قرار گیرد و از خیر خواهی به او دریغ نشود و توانایی‌های جدیدش به‌سوی هدایت شود که مایه‌ی خیر و صلاح او و امت است.

طبیعی است که هر انسانی به‌سوی بر آوردن خواسته‌های نفس خویش گرایش دارد؛ اما این گرایش در شروع جوانی شدیدتر است و به گونه‌ای طبیعی، اصرار بر بر آوردن خواهشات نفس شدت می‌یابد و در وجود هر پسر و دختر نوجوان احساس استقلال در تفکر پدید می‌آید و آتش شهوت در قلب

شعله‌ور می‌شود که این وضعیت ایجاب می‌کند هر شخصی که مراقب تربیت فرزندش باشد و هر دختر جوانی که به رویکرد استقامت و عفت چشم دوخته است از طبیعت این مرحله‌ی حساس از عمر انسان که درکی عمیق و فهمی دقیق داشته باشد.

خواهرم، پیشنهاد می‌کنم برای اینکه بتوانی لحظات طلایی جوانی ات را حفظ کنی و دامن شرفت بی‌آلایش بماند و در کشمکش زندگی بر قایق نجات سوار شوی، پیشنهاد می‌کنم این صفحات را با تامل و تدبر و پندگیری و تفکر مطالعه کن تا تو را به ساحل امنیت رهنمون شود و به خوشبختی و آرامش برساند.

خواهر! مواظب باش حجاب را رعایت کن

خواهرم....

تو بالاتر از آنی که چشم فاسقان به تو بیفتد و گرانبها تر از آنی که گرگ‌های بازار تو را بدرند؛ پس دروازه‌ی بدی را با کنار زدن حجاب مگشا که آن وقت روز تغابن (خسارت) زیان می‌بینی؛ ﴿وَأَلْتَمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾ ^(۳۰) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ^(۳۱) ﴿ [القیامة: ۲۹-۳۰] «و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بیچدا! (آری) در آن روز مسیر همه بسوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود».

فکر نکن بی‌توجهی در حجاب مهم نیست؛ بلکه معصیت و گناه و مخالفت و نافرمانی است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید».

و همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است».

پس انداختن چادر و نمایان کردن زینت در مقابل دیدگان و شکستن حجاب با باز کردن مانتو از روبرو و پشت سر، همه سر آغاز بد حجابی و نقطه‌ی شروع فرود آمدن عذاب از جانب پادشاه مقتدر است؛ زیرا قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود.

خواهرم، گمان نمی‌کنم از شرایط حجاب بی‌خبر باشی؛ زیرا اگر چه آن را در کتاب‌ها نخوانده‌ای؛ اما در ژرفای وجودت نهفته است و با فطرت و ذوق در تماس هستند پس حیاء ذوقی است و حجاب حیاست.

إذا لم تحش عاقبة الليالي ولم تستحي فاصنع ما تشاء
 «اگر از فرجام شب‌ها نمی‌هراسی و شرم نداری پس آنچه می‌خواهی انجام ده.»

فلا والله ما في العيش خير ولا الدنيا إذا ذهب الحياء
 «سوگند به خدا اگر حیا از بین برد در زندگی و دنیا خیری نیست.»
 اشکالی ندارد اگر شرایط حجاب را یادآوری کنم؛ زیرا یادآوری برای مومنان مفید است.

حجاب شرعی هشت شرط دارد:

- ۱- همه بدن زن را بپوشاند.
- ۲- خودش زینت نباشد.
- ۳- گشاد باشد.
- ۴- معطر و خوشبو نباشد.
- ۵- مشابه با لباس زنان غیر مسلمان نباشد.
- ۶- مشابه با لباس مرد نباشد.
- ۷- لباس مشهور نباشد.
- ۸- کلفت و غیر نازک باشد.

اینها شروطی هستند که از کتاب و سنت و آثار سلف امت ثابت هستند. خواهرم، فکر نکن بدحجابی یعنی برهنگی آشکار و نمایان کردن کامل آرایش؛ بلکه هر لباسی که در جایی غیر از خانواده ات بیوشی و نام حجاب شرعی با شرایط و اوصافش بر آن صدق نکند، این بدحجابی و گناه است. باز کردن مانتو در راهها و نمایان کردن چهره و برجسته کردن شانه‌ها نشانه‌های بدحجابی جدید است که به صورت حجاب جدید ظاهر شده است. در این سخن خداوند متعال تأمل کن که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید».

این دستوری به مخالفت با رسم زنان جاهلی است؛ اما لباس آنان چگونه بود؟

علامه ابو حیان رحمته الله می‌گوید: «رسم جاهلیت این بود که زن آزاده و کنیز با چهره‌ای برهنه و با یک لباس و چادر از منزل خارج می‌شد».

همچنین می‌گوید: «در جاهلیت تنها چهره‌ی زنان نمایان بود». (البحر المحيط، ج ۷، ص ۲۵۰).

پس چقدر امروز با آن زمان مشابه است...! پس بیندیش. سهل انگاری امروز در پوشش حجاب و بی‌توجهی به آن در مقابل نگاه نامحرم، همان بدحجابی جاهلی است که زنان بدحجاب دوران جاهلیت پیشاهنگ آن بودند. فراء می‌گوید: «در جاهلیت، زن چادرش را از پشت سر آویزان می‌کرد و قسمت روبرو را برهنه می‌کرد، به همین دلیل دستور داده شد تا خودشان را (کاملاً) بپوشانند». (فتح الباری؛ حافظ ابن حجر، ج ۸؛ ص ۴۹۰).

بیندیش که آنان امر شدند که روبروی بدن خود را بپوشانند و بیندیش در اینکه دستور حجاب به زنان جاهلیت به دلیل ظاهر بودن روبروی بدن بود، نه برهنه بودن ساق دست و پا، دلیلی است بر اینکه هر زن مومن و صادق بداند که

حجاب فراتر از پوشیدن مانتویی در هر مدل و گونه است؛ بلکه حجاب؛ یعنی پوشش به معنای وسیع آن، که قرآن آن را مشخص کرده است و سنت بر آن دلالت دارد و زنان صحابه و تابعی از میان زنان گذشته بدان عمل کرده‌اند.

ذهب الذین یعاش فی أکنافهم وبقیت فی خلف کجلد الأجر

«رفتند آن کسانی که می‌شد در سایه آنان زیست و من همچون پوست گری در بعدی‌ها مانده‌ام».

خواهرم، بپرهیز از اینکه با لباس شرم و عفت بازی کنی؛ زیرا آن نماد حیثیت است و به بازیچه گرفتن آن، بازیچه گرفتن اعتبار شرف است.

أذود عرضی بمالی لا أبده لا بارک الله بعد العرض فی المال

«با مالم از آبرویم حمایت می‌کنم و آن را هدر نمی‌دهد. نا مبارک باد مال بدون آبرو».

عرب‌ها از زیر پا شدن حیثیت خود به شدت دلواپسی داشتند؛ از این رو دیوان هایشان حاوی اشعاری است که بر حیا و حجاب زنانشان از نگاه مردان دلالت دارد.

از عرب‌ها حکایت شده است که زن نعمان که به مجرّده مشهور بود از مجلسی که نابغه (یکی از شعرای بنام جاهلی) در آن بود گذشت و روبند چهره‌اش افتاد و او با ساق دستش چهره‌اش را پوشاند و به‌سوی زمین کج شد و با دست دیگرش روبندش را برداشت. نعمان از نابغه خواست تا این واقعه را در قصیده‌ای وصف کند؛ شروع قصیده با این ابیات بود:

أمن آل أمیه رائج أو مغتدی عجلان ذا زاد و غیر مزود

«آیا این که شتابزده همراه توشه و بدون کوله بار رفت و آمد می‌کند، از

آل امیه است».

سقط النصف ولم ترد اسقاطه فتناولته واتقتنا باليد
 «روبند افتاد و نمی‌خواست آن را بیندازد آن را گرفت و با دست، خودش
 را از نگاه ما پوشاند».

اعرابی دیگر از رونبد زنان جاهلیت می‌گوید:

جزی الله البراقع من ثياب عن الفتيان شرا ما بقينا
 «از طرف ما جوانان تا وقتی زنده ایم خداوند به رونبدها پاداش بد بدهد».

یوارین الحسان فلا نراها ویسترن القباح فتزدرینا
 «زنان خوشگل را می‌پوشاند و ما آنان را نمی‌بینیم و زشت رویان را نیز
 می‌پوشاند و آنان ما را تحقیر می‌کنند».

خواهرم... پس وقتی حجاز از زمان جاهلیت تا به حال شیوه زنان بوده
 است که برای آبرو شرف خود دغدغه داشته اند، آیا شایسته نیست تو هم
 پاسبان فضیلت و شرف در اسلام باشی و عزت دنیا و پاداش آخرت را از آن
 خود کنی! کمی بیندیش.

پس خواهرم چادرت را بیپوش و حیاءت را لازم گیر و در منزلت بمان و
 خود را در راه‌ها و بر دروازه‌ی بازارها، ارزان به فاسقان نفروش.

دلیل جنگ فجار میان قریش و هوازن، این بود که چند جوان «کنانه
 ای» به زنی از میان مردم عادی دست درازی کردند و از او خواستند تا
 چهره‌اش را برهنه کند و زن فریاد بر آورد: «ای آل عامر (کمک)! و
 شمشیرهای بنی عامر نیز ندای او را اجابت کردند».

چه بسا دختران پاکی که طعمه تلفن شده اند و به نابودی کشانده شده
 اند و چه تباهی‌هایی را که برای دختران نا آگاه به بار آورده است! تا حدی
 که این اتفاقات ننگین به داستان‌ها و حکایت‌های عجیبی تبدیل شده است
 که گذشتگان برای بعدی‌ها حکایت می‌کنند.

خواهر مسلمان! بدون تردید از خطر و تاثیر آن به خصوص بر جوانان این زمان آگاه هستی و از اتفاقات ننگ آور و دردناک آن اینقدر شنیده ای که از قاپیدن مکالمه‌ها و استقبال از مزاحمت‌ها هراس داری؛ چه رسد به اینکه آن را سرگرمی و تفریحت قرا بدهی.

اگر هم از فرجام بد گفتگوهای سبکسرانه تلفنی و اثرات مخرب آن برای اشخاص و خانواده‌ها بی‌خبری، پس این داستان غمگین را بخوان.

دختر جوانی که در دام مزاحمت‌های تلفنی افتاده است، داستانش را چنین تعریف می‌کند: من دختری پانزده ساله ام. زندگی خانوادگی، اجتماعی و تحصیلی ام روند طبیعی‌اش را طی می‌کرد و بحمد الله بدون مشکل دوره ابتدایی را پشت سر گذاشتم و از اتفاقات آن وقت هیچگاه متاثر نشدم و فکر می‌کنم دلیلش این بود که سنم کم بوده است و واقعیت زندگی را هنوز درک نکرده بودم؛ اما دوره متوسطه سر آغاز کج روی نامشخص و نا محسوس به بیراهه رفتم. در ابتدا پاره ای گناهان صغیره بودند که دین جزای سختی برای آنان در نظر نگرفته است تا اینکه مرتکب گناه کبیره‌ای شدم که احساس کردم بدنم را سوزاند و گام اول از مکالمه تلفنی با فرد ناشناسی شروع شد. شبی تنها در اتاقم مشغول مطالعه درسهایم بودم و خواهرم خواب بود و برادرم در شهری دیگر بود و پدرم هم در خانه نبود و مادر که فکری جز حضور در مناسبت‌ها، مجالس و جمع زنان نداشت از امور خانه بی‌خبر بود.

مهم اینکه، من تنها بودم و در فضایی آکنده از سکوت، آرامش و اطمینان به مطالعه مشغول بودم. خداوند از دلم باخبر است! در همین هنگام ناگهان زنگ تلفن به صدا در آمد و چاره ای جز جواب دادن نداشتم چون کسی در خانه نبود و خواهرم هم خواب بود. با برداشتن گوشی ناگهان صدای انسان گرج صفتی را شنیدم که با کلماتی نرم مرا خطاب می‌کرد. شنیدن چنین

کلماتی برام عادی نبود؛ از این رو احساس کردم ترس و هراس تمام بدنم را فرا گرفت و اگر چه هدف گوینده نیک می بود باز هم برای من عادی نبود. به من گفت: این منزل فلانی است؟ گفتم: شماره را اشتباه گرفتی. خودش می دانست که شماره اشتباه است و این را به صراحت به من گفت و از من خواست تا با او صحبت کنم.

گفتم: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم با شما آشنا بشوم. در ابتدا پیشنهادش را به شدت رد کردم؛ چون چنین مکالمه هایی برای من عادی نبود و قبلا آن را تجربه نکرده بودم؛ اگر چه بعضی از دوستانم در مدرسه آن را زیاد تجربه کرده بودند و من حتی از نشستن با آنان ابا داشتم و فکر نمی کردم روزی من هم یکی از آنان می شوم.

یکی از آنان هم کلاس من بود. به قصد مشورت او را خبر دادم؛ اما بد مشاوره بود و بی محابا و با اصرار مرا تشویق کرد تا ادامه بدهم. بخصوص اینکه این کار برای او پیش افتاده بود؛ اما برای من نامانوس بود و از آن بی خبر بودم و هرگز در زندگی ام آن را تجربه نکرده بودم. آنچه باعث تعجبم می شود این است که چگونه به نصیحت های شیطانیش گوش دادم. با آنکه از این نوع مکالمه های تلفنی به شدت می ترسیدم. واقعا چیز عجیبی بود. نمی دانستم عاقلم کجا رفته است و فراموش کردم که خداوند مراقب است؛ حتی خودم را فراموش کردم به طوری که احساس ترس از خداوند و هراس از چنین مکالمه هایی از من دور شد تا جایی که فکر کردم مشکلی ندارد یا طبق توصیف دوستم این تنها تفریح و سرگرمی و آرامش بخشیدن به جان است!!

و منبع اساسی و واجب العمل؛ یعنی کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ او را فراموش کردم و در آن لحظه همه اینها از ذهنم دور شد. و در دلم گفتم: چرا آن را تجربه نکنم. شاید در آن همان خوشبختی را بیابم که از آن جستجو می کنم و عملا ارتباط تلفنی من با آن جوان (گرگ) شروع شد و هر

صبح همه حرف‌ها و اتفاقاتی را که میان من و او می‌گذشت برای دوستم تعریف می‌کردم و او مرا تشویق می‌کرد و بعضی از صحبت‌ها و برخوردها را به من یاد می‌داد و من به زبان خودم آنچه دوستم برای من گفته بود به او می‌گفتم.

حتی پس از توبه و یاد آوری آن روزها احساس می‌کردم که چقدر احمقانه به حرف‌هایش گوش می‌دادم و همانند انگشتی در دستش بودم که هر طور می‌خواست مرا می‌گرداند. روزی از روزها در حالی که مشغول مکالمه با آن شیطان بودم، برادرم که از سفر برگشته بود در کمال سکوت همه حرف‌هایم را شنید. چه رسوایی بزرگی! در آن لحظه فکر کردم نابود شدم و از ترس و شرم آب شدم. پس از این حادثه قصد کردم صادقانه توبه کنم و هر آنچه اسلام و ایمانم را مخدوش می‌کند ترک کنم.

خواهرم! این دختر جوان داستانش با رسوایی در منزلش و در مقابل برادرش به پایان رسیده است اما دخترانی هستند که رسوایشان از خانه‌ها گذشته است و از طریق مزاحمت‌ها در دام ملاقات‌های عاشقانه افتاده‌اند و بعضی کارشان به فحشا کشیده است. پس از بر آورده شدن هدف‌ها شدند و ننگی برای خانواده و جامعه گشته‌اند و زمانی پشیمان شده‌اند که بی‌فایده بوده است.

بید العفاف أصون عزّ حجابی وبعصمتی أعلو علی أترابی

«با عفت عزت حجابم را حفظ می‌کنم و با پاکی ام از هم سن و سالانم

پیشی می‌جویم».

وبفكرة وقادة وقریحة نقادة قد کملت أدابی

«و با اندیشه‌ی روشن و قریحه‌ی ریز بینم آداب من کامل شده است».

ما ضرنی أدبی حسن تعلمی ألا بکونی زهرة الألباب

«ادب حسن فراگیر به من زیان نرسانیده است جز اینکه مرا گل عقل‌ها
قرار داده است».

ما عاقنی خجلی عن العلیا و لا سدل الخمار بلمتی و نقابی
«شرم مرا از رسیدن به برتری باز نداشته است و از پوشانیدن موهام با
چادر و از پوشیدن روبند مرا منع نکرده است».

خواهرم! مواظب باش بازار کمین گاه گرگ‌هاست

بدون تردید بازار گردهمایی مشروعی است که برای رعایت مصالح بندگان از قبیل خرید و فروش و نیازهای مربوط به آن دایر شده است و بدون شک از فتنه‌ها، فریبنده‌ها، بیهودگی‌ها و سردرگمی‌ها نیز خالی نیست؛ زیرا میدان رقابت برای دنیاست؛ به همین دلیل منفورترین جاهای زمین نزد خداوند است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «بهترین جاها نزد خداوند مساجد و بدترین جاها نزد خداوند بازارها هستند» (مسلم).

خواهر مسلمان: اینجاست که بازار رفتن پسندیده آن است که در آن آدابی که بیرون از خانه بر زن لازم است، رعایت شود؛ البته آدابی که عموماً باید رعایت کنی رعایت آن در بازار به خصوص بازارهای این زمان بیشتر از سایر جاها لازم است.

خواهرم: اهداف نهان فاسقان و لگرد در گوشه‌های بازار نگاه‌های زننده‌ی جوانان بر دروازه‌های آن بر کسی پوشیده نیست. آنان در صدند تا با هر حيله ای دختران مسلمان را در دام هرزگی بیندازند. هر قدر هم ناصحان و امران به معروف و ناهیان از منکر تلاش کنند؛ اما باز هم شیطان هوادارانی در جاهای مختلف دارد.

إن الرجال ناظرین إلى النساء مثل السباع تطوف بالرحمان

«مردانی که به‌سوی زنان نگاه می‌کنند؛ همانند درندگانی هستند که به دور گوشت‌ها می‌چرخند».

إِن لَّمْ تَصْنِ تِلْكَ اللَّحُومَ أَسْوَدَهَا أَكَلْتَ بِلَا عَوْضٍ وَلَا أَثْمَانَ
 «اگر از آن گوشت‌ها شیرهای آن محافظت نکنند بدون عوض و قیمتی
 خورده می‌شود».

خواهرم! اگر برای نیازهای ضروری قصد کردی به بازار بروی به شرط
 رعایت پاره ای از آداب مهم اشکالی ندارد:

۱- اجازه گرفتن از ولی؛ والدین یا شوهر و در حق شوهر این مسئله
 واجب تر و مهم تر است و نصوص بر آن دلالت دارد:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾
 [النساء: ۳۴].

«مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی
 برتری داده».

۲- یکی از محارم تو را همراهی کند و جایز نیست با راننده تنها باشی؛
 زیرا پیامبر ﷺ فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند؛ مگر اینکه
 با آن زن محرمی باشد» مگر اینکه همراه تو زنی یا مردی دیگر باشد
 و شکی در میان نباشد؛ زیرا وجود محرم ددرسر احتمالی بازار را
 دفع می‌کند.

۳- رعایت حجاب و شرم؛ پس نباید با فروشنده و دیگران به نرمی و با
 عشوہ سخن بگویی؛ چون این بزرگترین فتنه است و چه بسا به
 فروشنده فرصت می‌دهی تا از حدود خرید و فروش پا را فراتر بگذارد؛

يا قوم أذني لبعض الحي عاشقة والأذن تعشق قبل العين أحياناً

«ای قوم گوش من عاشق بعضی قبیله هاست و گاهی گوش پیش از
 چشم عاشق می‌شود».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ اَلَّتِي لَسْتُنَّ كَاٰحِدٍ مِّنَ النِّسَاءِ اِنَّ اَتَّقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲] «ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و گفتاری شایسته گوید».

۴- از اختلاط با مردان در فروشگاهها و راهها بپرهیز و اگر کسی به تو حرفی زد یا برگه ای به‌سوی تو انداخت از دادن جواب و برداشتن برگه خودداری کن، زیرا این از شگردهای آشکار برای به دام انداختن دختران نا آگاه است و زن آزاده اعتبارش را حفظ می‌کند و به حماقت‌ها پاسخ نمی‌دهد و شاعر چه خوش گفته است:

نظرة فابتسامة فسلام فكلام فموعد فلقاء

«نخست نگاهی، سپس لبخندی، و سلامی و ،بالاخره صحبت و وعده دیدار».

خواهرم: به یاد داشته باش، که بازارها مرکز انحراف اند، هر قدر از آن دورتر باشی از بدی آن فتنه‌های مختلفی که در آن نهفته است، در امانی و بدان که ماندت در خانه مهمترین عامل (در امان ماندن) است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید».

خواهرم! مواظب باش؛ همنشین انسان را جذب می‌کند

همنشینان بد، انسان‌های پاک زیادی را نابود کرده‌اند و چه بسا دختران با عفتی را به تباهی کشانده‌اند و مسیر گمراهی و فساد را برای دختر بی‌گناه نیک جلوه داده‌اند به طوری که از گناه خوشش آمده است.

جای تعجب نیست؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ تاثیر همنشینان بد را بیان کرده و فرموده است: «همانا مثال همنشین نیک و بد مانند فروشنده مشک و آهنگر است؛ یا به تو مشک هدیه می‌دهد یا از او می‌خری یا بوی خوشی از آن به مشامت می‌رسد و آهنگر یا لباس را می‌سوزاند یا بوی بد از آن به مشامت می‌رسد». (بخاری و مسلم)

خواهر مسلمان: دقت کن با چه کسی همنشینی و در مورد آنان فکر کن.

الناس شتی إذا ما أنت ذقتهم لا یستون کما لا یتوی الشجر

«مردم با هم متفاوتند وقتی آنان را بیازمایی (می‌بینی) که با هم یکی نیستند؛ همچنانکه درختان با هم برابر نیستند».

هذا له ثمر حلو هذا مذاقته وذاك لیس له طعم ولا ثمر

«این یکی میوه ای شیرین دارد و آن یکی هیچ طعم و میوه ای ندارد».

پس اگر همنشینانت، انسان‌های نیک و صالحی هستند پس مبارک باد تو را چنین دوستانی. اگر دوستانت منحرف و گمراهند، یادت باشد که به زودی پشیمان می‌شوی!

لا تصحب أختا الجهل فإياك وإياه
 «با دوست نادان همنشین مشو از او بپرهیز».

فکم من جاهل أردی حلیمما حتی یغشاه
 «چه بسا دوست نادانی انسان حلیمی را به زمین زده است و او را کاملا
 (در جهالت) پوشانده است».

یقاس المرء المرء إذا هو ما شاه
 «انسان وقتی با دیگری رفت و آمد می‌کند با همان شخص مقایسه
 می‌شود».

وللشی علی الشی مقایس وأشباه
 «و هر چیزی را از روی هم اندازه‌ها و مشابه‌های آن می‌سنجند».

وللقب علی القلب دلیل حین یلقاه
 «و لقب نشانی برای قلب دیگر است وقتی با آن ملاقات می‌کند».

و سرّ و راز آن هم در این است که وقتی تو با دختران هرزه همنشین
 می‌شوی، حتما در دام‌شان گرفتار می‌شوی. اگر امروز این اتفاق نیفتد، فردا
 یا پس فردا و بالاخره روزی این اتفاق می‌افتد؛ زیرا طبیعت انسان به‌سوی
 همنشین خود گرایش دارد. به خصوص وقتی همنشین در خوب جلوه دادن
 بدی‌ها و ارایه آن‌ها در صورت فواید و چه بسا فضایل ماهر باشد.

ولا تجلس إلى أهل الدنيا فإن خلائق السفهاء تعدی
 «با انسان‌های پست مجالست نکن؛ زیرا اخلاق نادان مسری است».

اخلاق دختران هرزه مانند بیماری «گری» است که از اولین تماس
 سرایت می‌کند.

یکی از اسلاف در مورد دوستان بد می‌گوید: به رفیقشان خیانت می‌کنند، دوستشان را فاسد می‌کنند، نزدیکی با آنان از بیماری گری سرایت کننده است دوری از آن از کمال بخشی به دینداری است و شخص با همنشین خود شناخته می‌شود.

أنت في الناس تقاس بمن اخترت خليلاً

«تو در میان مردم با دوستی که انتخاب کرده‌ای محک زده می‌شوی».

فأصبح الأخيـار تـعلو وتـنل ذكراً جميلاً

پس با خوبان همنشین باش که به بزرگی می‌رسی و نام نیکی کسب می‌کنی؛ از این رو مامون می‌گوید: برادران سه گونه‌اند: یکی مانند غذا است که به آن نیازمندی، دیگری مانند دواست که گاهی به آن محتاج می‌شویم؛ سومی مانند بیماری است که هیچ نیازی به آن نداریم. اما بنده با آن آزموده می‌شود و او کسی است که هیچ نفعی در آن نیست.

خواهرم: پس از رفیق بد دوری کن؛ چون آنها مایه‌ی تباهی و نابودی و هدر رفتن اوقات و عمرها هستند. چه بسا دختر پاکی که دوستان بد او را در دام گناه انداخته‌اند و بر دامنش لکه ننگ را نشانده‌اند! و چه بسا دختر جوانی که او را در دام‌های مواد مخدر انداخته‌اند و کارش به رسوایی کشیده است و خانواده‌اش او را خوار کرده‌اند و چه بسا دختر جوانی که کارهای زشت را به او پیشنهاد کرده‌اند و وقتی رد کرده است با مکر و حيله و آگاهی از گذشته‌اش مصیبت‌هایی را برای او در میان خانواده‌اش درست کرده‌اند.

و خیلی چیزهای دیگر.... پس خواهرم از نتیجه رفاقت با بدان بترس؛ زیرا این راهی به‌سوی هلاکت و آتش است.

وحدة الإنسان خیر من جلوس السوء عنده

«تنهایی انسان از نشستن با رفیق بد بهتر است».

وجلیس الصدق خیر من جلوس المرء وحده
 «و همنشین صادق بهتر از نشستن به تنهایی است».
 پیامبر خدا ﷺ راست فرمود: «شخصی بر دین دوستش است. پس نگاه
 کنید به چه کسانی دوستی می کنید». (ابو داود و ترمذی).
 اگر رفیق صالحی یافتی به او بچسب که همچون سکه ای نایاب در این
 زمان است.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: «دوستان را لازم بگیری که آنها توشه‌ی
 دنیا و آخرت هستند.. مگر سخن جهنمیان را نمی شنوید که می گویند:
 ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَفِيعِينَ﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿﴾ [الشعراء: ۱۰۰-۱۰۱].
 «در نتیجه شفاعتگرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک».

وإذا بحثت عند التقي وجدته رجلا يصدق قوله بفعال
 «اگر از پرهیزگار جستجو کنی او را مردی می یابی که عمل اوسخشن را
 تصدیق می کند».

وإذا اتقى الله امرؤ وأطاعه فیداه بین مکارم ومعال
 «وقتی انسان از خدا می ترسد از او اطاعت می کند و دو دستش مشغول
 انجام خوبی‌ها و کارهای بزرگ است».

وعلى التقي إذا تراسخ في التقي تاجان تاج سكينه وجمال
 «بر سر پرهیزگار وقتی در تقوی رسوخ می کند دو تاج است، تاج آرامش و
 دیگری تاج زیبایی».

وإذا تناسبت الرجال فما أرى نسبا يكون كصالح الأعمال
 «اگر مردان هم تبار باشد من هیچ نسبی را مانند اعمال نیک نمی بینم».

خواهرم! مجالس را آدابی است

خواهر مسلمان!

یادت باشد که هدف از مجالس به دست آوردن توشه خیر و فضایل، ارتباط خویشاوندی، دیدار به خاطر خدا و اهداف والای دیگر مانند: تربیت، تعلیم، مشورت و توجه به امور مسلمانان است که اسلام آن را مشروع قرار داده و تایید کرده است. به همین سبب مجالس دو گونه اند. مجالس اطاعت و فضیلت و دیگری مجالس ندامت و خلافت؛ مجالس اطاعت و فضیلت مجالس ذکر و هدایت هستند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گروهی که در مسجدی از مساجد جمع می‌شوند و کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و آن را با هم بررسی و مطالعه می‌کنند فرشتگان رحمت آنان را احاطه می‌کنند و رحمت آنان را می‌پوشاند و آرامش بر آنان فرود می‌آید و خداوند آنان را میان کسانی که نزدش هستند، یاد می‌کند». (رواه مسلم).

چنین مجالسی، مجالس افزایش ایمان، آرامش، کسب پاداش و نیکی و افزودن صلاح و نیکی هاست و مجالس خویشاوندی، دیدار به خاطر خدا، مشورت و یاد آوری امور مهم مسلمانان نیز در زمره‌ی این مجالس است و نصوص بر استحباب و گاهی بر وجوب آنها دلالت دارد. و همه از نمونه‌های نیکی و تقوایی است که خداوند به آن دستور داده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] «و در نیكوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید».

اما مجالس ندامت و خلاف مجلسی است که از اطاعت خداوند خالی باشد و به قصد نافرمانی و فسق در آن گرد هم آمده باشند. در حدیث آمده است: «هر گروهی که در مجلسی بنشینند که در آن خداوند را یاد نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند، آن مجلس روز قیامت وبالی برای آنان خواهد بود؛ اگر خداوند بخواهد آنان را می‌بخشاید و اگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می‌دهد» (ترمذی: حدیث حسن صحیح).

فقط غفلت از یاد خدا در مجلس مایه ندامت در روز قیامت می‌شود؛ چه رسد به اینکه مجلس با معصیت خدا و نافرمانی او همراه باشد!

خواهر مسلمان: از حضور در مجالس بد، جایی که غیبت و بهتان، فاش کردن اسرار و پرده دری است، بپرهیز. در حدیث آمده است که: «... دو نفر پیرامون آبرو ریزی شخص سومی صحبت می‌کردند. پیامبر ﷺ و اصحاب همراهش به راهشان ادامه دادند تا اینکه پیامبر بر لاشه الاغی ایستاد. وقتی چشمش به آن افتاد گفت: فلانی و فلانی کجا هستند؟ گفتند بله ما اینجا هستیم، ای پیامبر خدا. فرمود: فرود بیایید و از این لاشه بخورید. گفتند: ای پیامبر خدا چه کسی از لاشه مردار می‌خورد؟ فرمود: سوگند به خدا، بدگویی شما از رفیقان قبل از اندکی، بدتر از خوردن این لاشه بود. (بخاری).

پس بپرهیز از اینکه نیکی‌های خودت را در سخنان بیهوده آبروریزی و جستجو از غیب‌ها تباه کنی. همچنانکه در حدیث آمده است: انسان‌هایی روز قیامت حاضر می‌شوند که مانند کوه‌های «تھامه بیضاء» نیکی دارند اما خداوند نیکی‌هایشان را نابود می‌کند» گفتند چگونه ای پیامبر خدا؟ فرمود: «یکی از آنها در حالی روز قیامت حاضر می‌شود که خون شخصی را ریخته و آبروی شخصی دیگر را پایمال کرده است و از انسانی بدگویی کرده است». (ماجه).

فاحفظ لسانك واحترس من لفظه فالمرء یسلم باللسان ویعطب

«زبان‌ت را حفظ کن از کلام آن مراقبت کند؛ زیرا شخص با زبان است که سالم می‌ماند یا نابود می‌شود».

وزن الکلام إذا نطقت ولا تكن
ثرثراً في كل ناد تخطبك

«سخن را در وقت گفتن بسنج و در هر مجلسی با پرچانه ای سخن مگو».

والسر فاکتمة لا تنطق به
فهو الأسير لديك إذا لا ينشب

«و راز را بیوشان و آن را فاش مکن زیرا آن همچون اسیری نزد توست».

خواهر مسلمان: از حاضر شدن در مجالس لهو و لعب و موسیقی پیرهیز؛ زیرا مایه ناخشنودی و خشم خداوند می‌شود؛ به خصوص که آن از نماز غافل می‌کند و اوقات را به هدر می‌دهد و موجب خسارت در روز ملاقات پروردگار آسمانها و زمین می‌شود.

وصلی الله علی محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.